

## ژوئی سانس و ارباب‌دال‌های برنامه‌ریزی: چارچوب نوین تحلیل عرصه نمادین برنامه‌ریزی

بهزاد ملک پوراصل\*

استادیار، گروه شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

(مروری)

پذیرش: ۹۹/۱۱/۰۱

(دریافت: ۹۹/۰۹/۲۶)

<http://dx.doi.org/10.52547/sdge.3.4.156>

### چکیده

میل، بعد اصلی برنامه‌ریزی فضایی است و از سوی ارباب‌دال‌های مسلط بر این عرصه، جهت‌دهی می‌شود. این دو گزاره، مایه مقاله پیش‌رو را شکل می‌دهد که قصد آن افکندن پرتوی بر جایگاه میل در برنامه‌ریزی و کاوش در گسست نوآورانه برنامه‌ریزی پسا اثبات‌گرا از برنامه‌ریزی علمی و ابزاری به واسطه‌ی طرح مفاهیمی نوین است. نظریه برنامه‌ریزی علمی و اثبات‌گرا که تمرکز خود را چگونگی ساخت محیط مصنوع و سازوکارهای تصمیم‌سازی فنی معطوف کرده است، در خلأ آگاهی نسبت به سازوکارهای میل و ناخودآگاه، در برخی موارد از تبیین چرایی بروز برخی رفتارها و کنش‌های متناقض در عرصه برنامه‌ریزی ناتوان بوده و تداوم آن بر ژرف‌تر شدن بحران آگاهی نسبت به تحولات برنامه‌ریزی، افزوده است. به منظور پاسخگویی به این کاستی، تأمل در شرح لکان از «ماهیت و حقیقت» میل و سوژه، محور اصلی پژوهش خواهد بود. اندیشه لکان، مکان تدوین آگاهی و درک ناخودآگاه به عنوان جایگاه میل است و مختصات عرصه نمادین برنامه‌ریزی و سازوکار شکل‌گیری ایده‌نولوژی و گفتمان مسلط بر این عرصه را ترسیم می‌کند و ادعای ارائه نوعی از برنامه‌ریزی کارآمدتر ندارد و تنها منظری است برای بررسی انتقادی واقعیت برنامه‌ریزی. دستاورد مقاله، چارچوبی تحلیلی است که ضمن به‌کارگیری مفاهیم اندیشه لکان (با تأکید ویژه بر مفهوم میل و ژوئی سانس) برای تبیین رُخ‌دادها و رفتارهای کنش‌گران عرصه تصمیم‌سازی، از نظام بسته برنامه‌ریزی علمی درمی‌گذرد و نشان دهنده نابسندگی بودن برخی از اصول جزمی آن خواهد بود.

واژه‌های کلیدی: برنامه‌ریزی، لکان، میل، ژوئی سانس، ارباب‌دال برنامه‌ریزی.

## مقدمه

میل و ژوئی سانس در توسعه اقتصادی و روایت-های برنامه‌ریزی فضایی تحت سیطره جهانی شدن رقابتی، نقش مهمی ایفا می‌کنند (Gunder and Hillier, 2009). بسیاری از کشمکش‌ها در برنامه‌ریزی از سوی هیجاناتی هم‌چون میل، ترس، خاطره و فقدان شکل می‌گیرد. برنامه‌ریزان بدون توجه به هسته هیجانی پدیده‌ها و میل پس‌پشت آن‌ها، چه امیدی به گشودن این کشمکش‌ها دارند؟ (Sandercock, 2004). برنامه‌ریزان شخصیت‌های عجیبی هستند؛ در تخیلات سیر می‌کنند<sup>۲</sup> و از این مجرا بنیانی برای سیاست عمومی<sup>۳</sup> برپا می‌کنند و در نهایت هم انتظار دارند در عرصه‌ی عمومی جدی گرفته شوند (Eeten and Roe, 2000). چنین داوری‌هایی، تحلیل برخی مفاهیم نوین هم‌چون تخیل، فانتزی، میل<sup>۴</sup> و نقشی که در فرآیند برنامه‌ریزی ایفا می‌کنند را اجتناب‌ناپذیر ساخته است. برنامه‌ریزی که تا دهه‌ی ۱۹۸۰ تحت تسلط عقلانیت ابزاری و علوم اجتماعی اثبات‌گرا<sup>۵</sup> بود، فضایی برای تحلیل‌های مبتنی بر درک ابعاد میل، تخیلات و هیجان‌ات اثرگذار بر ساخت واقعیت اجتماعی در نظر نگرفته و امکان بروز و ظهور چنین تحلیل‌هایی را نیز از نظریه‌پردازان و حرفه‌مندان برنامه‌ریزی سلب کرده بود. کاوش علمی در زمینه چگونگی ساخت محیط مصنوع در مرکز توجه عقلانیت یاد شده قرار داشت و آموزش برنامه‌ریزی فضایی نیز متأثر از برنامه‌ریزی علمی بود (در این زمینه نگاه کنید به مقدمه کتاب گاندر و هیلیر (۲۰۰۹) و منابع پانوش این مقاله که درباره رهیافت اثبات‌گرای برنامه‌ریزی تا دهه ۱۹۸۰ بحث کرده‌اند).<sup>۶</sup>

از اواخر دهه ۱۹۸۰، جریان‌های نوینی در اندیشه برنامه‌ریزی ظهور یافت که به‌جای تاکید صرف بر امور واقع که ناظر بر اکنون و گذشته بودند و بر داده‌های قابل‌سنجش و مشاهده تاکید داشتند، به سمت آینده نیز توجه نشان دادند و این چرخش، زمینه بحث درباره امور غیرقابل مشاهده و سنجش‌ناپذیر و در عین حال معطوف به آینده هم‌چون خواست و میل انسان را فراهم ساخت. جریان‌های نوظهور را می‌توان

در دسته کلی به نام نظریه‌های پسا اثبات‌باور برنامه-ریزی جای داد که واجد ویژگی‌های مشترکی هم‌چون آشکارسازی بنیان‌های ایده‌ئولوژیک برنامه‌ریزی فضایی رایج و توجه به مقوله‌هایی هم‌چون میل، خواست و قدرت در فرآیند برنامه‌ریزی هستند و امکانی نوین برای اندیشیدن به پدیده‌های برنامه‌ریزی از منظری متفاوت، فراهم کرده‌اند (به عنوان نمونه نگاه کنید به: Allmendinger, 2001, 2002; Flyvbjerg, 1998; Gunder and Hillier, 2009). تأمل در شرح لکان (لکان: روانکاو برجسته فرانسوی در سده بیستم (۱۹۰۱-۱۹۸۱)، بازگشت به فروید و اصول بنیادینی هم‌چون ناخودآگاه را رسالت خود برگزیده بود. اندیشه‌های روانکاوانه‌ی او سویه‌های فلسفی و جامعه‌شناختی گسترده‌ای دارد و افق‌های نوینی در برابر اندیشمندان سایر انضباط‌های علمی گشوده است. لکان هم‌چون فروید، جایگاه مهمی برای اگو در روانشناسی در نظر نمی‌گرفت و بر این باور بود که اگو تابع ضمیر ناخودآگاه است. فروید در مدل ساختاری روان انسان، به سه عامل اشاره دارد: من (ego)، فرامن (super ego) و نهاد (id). اگو سویه‌های خودآگاهانه و ادراکی روان انسان را دربر می‌گیرد و نهاد مأمّن نیروهای نهاد و ناشناخته است که لکان ساختار زبان را برای فهم نهاد و نیروهای یاد شده به‌کار گرفت. فرامن را شاید بتوان وجدان یا معیار اخلاقی دانست که نقش بازدارنده ایفا می‌کند (اونز، ۱۹۹۶). لکان نیز با پذیرش مدل ساختاری فروید، بحث‌های نوینی را نیز بدان افزود. لکان را نمی‌توان پیرو بی قید و شرط مفروضات فروید در نظر گرفت، به‌طوری که جایگاه مهم علم بیولوژیک در تفسیر فروید از روان انسان، جای خود را به تفسیر هرمونتیکی و هگلی در مکتب فکری لکان داد. در این ارتباط نگاه کنید به: شرمن، دیوید (۱۳۹۷)، خودآگاهی هگلی و پساساختارگرایان فرانسوی، ترجمه محمد مهدی اردبیلی و پیام ذوقی، نشر نی، تهران). از «ماهیت و حقیقت» میل و سوژه<sup>۷</sup>، محور اصلی پژوهش پیش‌رو را شکل می‌دهد؛ متفکری که توانسته در قالب سخنرانی‌ها و نوشته‌های نه چندان منسجم، اما به شکل درخشان و روشن‌گر، برخی از وجوه سوژه و سازوکار «میل» در انسان را

کنند تا در نهایت به درک عمیق‌تری از واقعیت اجتماعی دست یابند که در واقع هدف کلان و اصلی پژوهش نیز محسوب می‌شود. این مقاله در پی آن است بر مبنای سوبیه‌های انتقادی اندیشه لکان و تشخیص مناسبت آن در برنامه‌ریزی، چارچوب تحلیلی- نظری برای تبیین برخی رفتارها، کنش‌ها و رخدادهای عرصه برنامه‌ریزی فراهم کند و در این مسیر ابتدا مفاهیم کلیدی و بنیادین هم‌چون میل و ژویی‌سانس توضیح داده خواهد شد و به‌واسطه آن مرزبند نظریه برنامه‌ریزی مبتنی بر اندیشه لکان از نظریه‌های برنامه‌ریزی ابزاری و اثبات‌گرا، روشن خواهد شد. به عنوان نمونه، دیدگاه عقل‌گرا و ابزاری از جامعه، دیدگاهی است که جامعه را کلیتی بسته، صلب و متعین در نظر می‌گیرد و از منظر غالب فرهنگی و نه سیاسی به جامعه می‌نگرد و آن را واجد وحدتی ارگانیک می‌داند؛ این در حالی است که در دیدگاه لکان، جامعه امری است برساختی و غیرمتعین که نه تنها واجد وحدت یاد شده نیست، بلکه عرصه نزاع نیروهای متکثر بوده و تحت تسلط ایده‌تولوژی‌های مختلف و اسطوره‌هایی که پیرامون‌اش شکل می‌گیرد به منازعات از طریق قانون، البته به شکل موقتی، پایان داده می‌شود (Žižek 1999؛ استاوراکاکیس، ۱۳۹۲).

در ادامه مسیر پژوهش، سعی خواهد شد به شکل انضمامی و عینی، اندیشه لکان و نظریه برنامه‌ریزی متأثر از آن برای تحلیل پدیده‌های برنامه‌ریزی به‌کار گرفته شود که در واقع مقدمه‌ای است برای دستیابی به چارچوب تحلیلی- نظری تبیین کنش‌های عرصه برنامه‌ریزی. دستاورد مقاله، افزون بر چارچوب یاد شده، آشکارسازی و بازنمایی بنیان‌های ایده‌تولوژیک نظام برنامه‌ریزی خواهد بود؛ بنیان‌هایی که نه دیگر نهان و باطنی که قدرت یافته‌اند و تنها بر وجود نوعی از برنامه‌ریزی صحه می‌نهند که قوام‌بخش این بنیان‌ها باشد.

### مبانی نظری و پیشینه موضوعی

میل و عرصه نمادین برنامه‌ریزی: شکل‌گیری

#### گفتمان مسلط

دریابد و آن‌را توضیح دهد. شرح لکان از «جامعه» و ساخت واقعیت اجتماعی نیز هم‌چون آئینه‌ای است در برابر برنامه‌ریزان برای بازنگری در اندیشه‌های رایج و مسلط حاکم بر عرصه برنامه‌ریزی فضایی که در برابر هر گونه تفکر آلترناتیو مقاومت می‌کند؛ تفکری که نسبتی متفاوتی با پدیده‌های مورد برنامه‌ریزی برقرار می‌کند. برداشت و درک نوینی که لکان از جامعه و سوژه و فاصله‌ای که با سوژه دکارتی تشخیص می‌دهد، در آغاز نوید ظهور فهمی متفاوت از نیروهای اثرگذار بر میدان برنامه‌ریزی به همراه داشت، اما در ادامه آن‌چنان اهمیتی یافت که بنابر ادعای برخی صاحب‌نظران برنامه‌ریزی (Gunder and Hillier, 2007; Hillier, 2003, 2005; Purcell, 2009) دیگر نمی‌توان بروز برخی رخدادها و رفتارهای کنش‌گران برنامه‌ریزی را تنها با اتکا بر عقلانیت ابزاری اثبات‌گرا و بدون آگاهی از اندیشه‌ها و جریان‌های متأثر از دستگاه مفهومی لکان و ساختار میل تبیین کرد. بحث میل در برنامه‌ریزی چه جایگاهی دارند و چگونه بر آن اثر می‌گذارند؟ این ادعا که میل، بعد اصلی برنامه‌ریزی فضایی است به چه معناست؟ (Gunder and Hillier, 2009)؛ ژویی‌سانس چیست و چه تفاوتی با لذت و میل دارد و چه پدیده‌هایی را می‌توان در برنامه‌ریزی بر مبنای ژویی‌سانس تحلیل کرد؟ چرا اصول بنیادین مفاهیمی هم‌چون توسعه پایدار و رشد هوشمند در واقعیت محقق نمی‌شود و چه ناحیه‌ای از اندیشیدن لکان به فهم این موضوع یاری می‌رساند؟ پرسش‌های مطرح شده در سطور پیشین به همراه ناکارآمدی رهیافت‌های مسلط برنامه‌ریزی در پاسخ‌گویی به آن‌ها، مساله محوری پژوهش، یعنی فقدان چارچوبی تحلیلی را آشکار می‌سازد که ضمن به‌کارگیری مفاهیم اندیشه لکان (با تاکید ویژه بر مفهوم میل و ژویی‌سانس) برای تبیین رخدادها و رفتارهای کنش‌گران عرصه‌ی تصمیم‌سازی، از نظام بسته برنامه‌ریزی علمی درگذرد و نشان دهنده نابسند بودن برخی از اصول جزئی آن باشد. تبیین چنین چارچوبی، سنگ زیرینی است که در پی آن برنامه‌ریزان می‌توانند چرایی انحراف مفاهیم برنامه‌ریزی از اصول بنیادین‌شان را درک و تحلیل

اندیشنده. امر تخیلی زائده‌ای بر گستره واقعیت و امری غیرضروری نیست بل در درون هسته‌ی مرکزی واقعیت‌های انضمامی بالفعل مستتر است و بر آن‌ها اثر می‌گذارد. برخلاف امر تصویری که با خیال سرو کار دارد امر نمادین با ارزش‌های ساخته شده در جامعه مرتبط است و به واسطه‌ی زبان تجلی می‌یابد و در واقع «ذاتاً زبان‌شناختی است» (اونز، ۱۳۸۷)؛ هر چند که با زبان یکی نیست. "عرصه نمادین عرصه‌ای است" که سوژه در لحظه تولد بدان پرتاب می‌شود و مجموعه‌ای از نمادها، آیین‌ها، قوانین، هنجارها و سنت‌ها بوده که در قالب زبان و واژه‌ها بیان می‌شوند و باید آن‌ها را به مثابه امری از پیش‌داده شده و در درون زبان در نظر گرفت. این ساحت ارتباط بنیادینی با ناخودآگاه دارد به طوری که لکان ناخودآگاه را واجد ساختاری مشابه با زبان می‌داند که از مجموعه‌ی قواعد ویژه‌ی مشابه با ساختارهای زبان‌شناسی و دستور زبان تبعیت می‌کند و مشابه با زبان «ساختار» دارد (فینک، ۱۳۹۷). به عنوان نمونه ناخودآگاه هم‌چون قواعد زبان‌شناختی گرایش به تقسیم واژه‌ها به کوچک‌ترین اجزای‌شان و باز ترکیب آن‌ها مطابق با میل خود دارد (فینک، ۱۳۹۷). آیین‌ها، کدها، قوانین، سنت‌ها و حتی میل در زبان یا به بیانی دیگر در عرصه نمادین شکل می‌گیرد و در نتیجه با ناخودآگاه نیز ارتباط دارد و در واقع ناخودآگاه آکنده از امیال است. مجموع آن‌چه در عرصه نمادین و در قالب زبان حیات دارند (هنجارها، آیین‌ها، سنت‌ها و حتی امیال) گستره‌ای را می‌سازند تحت نام گفتمان دیگری بزرگ (دیگری بزرگ که در برخی متون ازان به عنوان دیگری هم نام برده می‌شود اشاره دارد به ساختار ناخودآگاه که مشابه با زبان در پی دستیابی به قواعدی است تاب بتواند ارتباط بین سوژگانی را در عرصه نمادین برقرار کند.

میل به عنوان نیروی محرکه رفتارهای انسان در ناخودآگاه جای دارد و رو به سوی دیگری بزرگ دارد تا در یک فرآیند همانندسازی با دیگری، سوژه‌ای را شکل دهد که تنها به طور بینا سوژگانی ساخته می‌شود؛ الگویی که تمام اندیشه‌های اومانستی درباره

میل، بعد اصلی برنامه‌ریزی فضایی است. میل در شکاف مابین نیاز و خواسته شکل می‌گیرد<sup>۸</sup> (Gunder and Hillier, 2009). برای افکندن پرتوی بر آن چه در «مقدمه» این نوشتار «ژوئی سانس و برنامه‌ریزی» خوانده شد، باید به مفهومی نظر کرد که در دستگاه فکری لکان بسیار عمیق‌تر و پیچیده‌تر از مفهوم wish (Desire و desire به ترتیب برابر نهاده‌های فرانسوی و انگلیسی واژه فرویدی wish هستند). نزد فروید است: «میل». برای لکان، این مفهوم واجد نیرویی ممتد است که جوهره انسان را شکل می‌دهد. یکی از مهم‌ترین انتقادات لکان بر نظریه‌های روان‌کاوی معاصر یکسان در نظر گرفتن درخواست و نیاز با میل بود؛ نیاز در پی برآورده شدن، فروکش می‌کند و سامان‌بندی این نیاز نیز در قالب درخواست انجام می‌شود. به عنوان نمونه کودک برای ارضای نیازهای خود به دیگری بزرگی وابسته است و درخواست آن را در قالب آوایی ویژه صورت‌بندی می‌کند (اونز، ۱۳۸۷). نقطه آغازین میل، «نقطه‌ای است که نیاز از درخواست منفک می‌شود» (Lacan, 2006) و برخلاف نیاز که برآورده می‌شود، «میل هرگز نمی‌تواند ارضا شود و نیرویی است مانا و جاودانه» (اونز، ۱۳۸۷). شرط وجودی میل بازتولید دائمی‌اش است و هیچ‌گاه به طور کامل برآورده نمی‌شود. اما گره‌گاه اصلی این بحث و برنامه‌ریزی فضایی در جایی است تحت عنوان «ساحت امر نمادین»<sup>۹</sup>. میل در این ساحت حیات می‌یابد و می‌تواند در مسیر بازتولید دائمی‌اش گام بردارد. عرصه نمادین عرصه زبان است.

ساحت‌های سه‌گانه لکان که در واقع شاکله بنیادین دستگاه فکری او را برمی‌سازد متشکل از سه ساحت «امر تصویری»<sup>۱۰</sup>، «امر نمادین» و «امر واقع»<sup>۱۱</sup> است (ژیژک، ۱۳۸۸) (Allmendinger and Gunder, 2005). این سه ساحت، ابعاد بنیادین سوژه لکانی محسوب می‌شوند. ساحت امر تصویری با خیال فرد از «کیستی» و «چیستی» خود و دیگران پیوند دارد و اختیار واژه‌ی تصویری نیز ریشه در همین خیال و شبیه‌سازی فرد دارد و به نوعی می‌توان آن را «توهم ضروری» نامید و بعدی است ذاتی فرد متکلم و

تغییرناپذیر است (Gunder and Hillier, 2009). پایین‌تر به موضوع ارباب‌دال در برنامه‌ریزی باز خواهیم گشت، اما پیش از آن باید به این نکته اشاره کنم که نخستین اشارات به بحث دال در آثار زبان‌شناس سوئیسی، فردینان دو سوسور و پیروان او به درجات مختلف آورده شده است. لکان در بحث‌های برگرفته از زبان‌شناسی ساختارگرای سوسور، دال را همانند او به عنوان عنصر آوایی نشانه و نه خود نشانه آورده و این نکته را به بحث سوسور افزوده که دال بر مدلول مقدم است و فهم نظم نمادین مستلزم فهم نظام دال‌ها است: «اثرات دال بر سوژه، ناخودآگاه و بنابراین کل حوزه روان‌کاوی را می‌سازد ... و واحد سازنده نظم نمادین است» (اونز، ۱۳۸۷). یکسان در نظر گرفتن دال با کلمه نیز درست نیست؛ چرا که لکان واحدهای بزرگ‌تر یا کوچک‌تر از کلمه هم‌چون عبارت یا واج را نیز دال می‌داند و دارای کارکرد در ساحت نمادین. ما با دال‌ها و در درون زبان می‌اندیشیم و اندیشه از موقعیت ما در ساحت نمادین آغاز می‌شود و به تبعیت از هنجارهای اجتماعی- رفتاری سوق داده می‌شود. گاندر و هیلیر (۲۰۰۹) درباره ارباب‌دال‌های برنامه‌ریزی فضایی، ده اصطلاح تخصصی را ردیابی کرده است: قطعیت، شایسته، ریسک، رشد، جهانی‌سازی، چندفرهنگی، پایداری، مسئولیت، عقلانیت و خود برنامه‌ریزی<sup>۱۵</sup>. ترکیب‌های وصفی و اضافی هم‌چون رشد هوشمند و عدالت محیطی نیز قابلیت اضافه شدن به این لیست را دارند. تا این جای نوشتار دو نکته روشن است: دال‌ها در درون زبان و عرصه نمادین (دیگری بزرگ) قرار دارند و ارباب‌دال که دال‌های دیگر را بازنمایی می‌کند، گفتمان غالب بر عرصه نمادین را برمی‌سازد و «میل» نیز در این عرصه و با توجه به گفتمان مسلط جهت‌دهی می‌شود و برنامه‌ریزی فضایی و کدهای آن نیز متأثر از این گفتمان هستند. این دو نکته که سویی‌توصیفی بحث را شکل می‌دهند می‌بایستی در ادامه به سویی‌تبیینی نظریه‌ی روان‌کاوی لکان در برنامه‌ریزی وصل شوند. از این رو در ادامه سعی خواهیم کرد سازوکار تاثیرگذاری ارباب‌دال را در عرصه برنامه‌ریزی توضیح

سوژه‌ی دکارتی و خودآیین را فرو می‌پاشد و آن را در ارتباز با دیگری و عرصه‌ی نمادین تعریف می‌کند. در این ارتباط نگاه کنید به: شرم، دیوید (۱۳۹۷)، خود-آگاهی هگلی و پساساختارگرایان فرانسوی، ترجمه محمد مهدی اردبیلی و پیام ذوقی، فصل چهارم، نشر نی، تهران<sup>۱۲</sup> که ناخودآگاه را متأثر می‌کند (Dean, 2007; Stavrakakis, 1997). گزاره‌ی لکان که ناخودآگاه گفتمان دیگری است معطوف به همین گستره بوده و نشان از آن دارد امیال، الهام، پندار و فانتزی‌های دیگران که در قالب زبان بیان می‌شوند و در عرصه‌ی نمادین جای می‌گیرند در مجموع ناخودآگاه را شکل می‌دهند و ما از زبان دیگری سخن می‌گوییم (Hook, 2008). کدهای برنامه‌ریزی فضایی نیز در این چارچوب گفتمانی می‌بایستی تحلیل شوند (Gunder and Hillier, 2000): کدها در عرصه‌ی نمادین همان گفتمان دیگری بزرگ هستند و از این مسیر، ناخودآگاه برنامه‌ریزان را با گفتمان مسلط درگیر می‌کند و میل جهت‌دهی می‌شود. به بیانی دقیق‌تر کدهای برنامه‌ریزی فضایی در عرصه نمادین تبدیل به دال‌های زبانی<sup>۱۳</sup> می‌شوند و گفتمان مسلط در فرآیند مشروعیت‌بخشی گسترده، آن‌ها را به ارباب-دال<sup>۱۴</sup> بدل می‌سازد. دال واحد سازنده نظم نمادین است و همان‌طور که در سطور پیش بدان اشاره شد در درون قلمروی دیگری بزرگ قرار دارد (اونز، ۱۳۸۷). دال برخلاف نشانه چیزی را بازنمایی نمی‌کند و سوژه را برای دال‌های دیگر بازنمایی می‌کند. اما یک دال به نام ارباب‌دال است که سوژه را برای دال‌های دیگر بازنمایی می‌کند و با حذف سایر روایت‌ها، دانش، کدها و باورهای را برپا می‌سازد که در راستای مصالحه با این ارباب‌دال بوده و خواهان تغییر بنیادین نباشند. لاکلاو بر این باور است که ارباب‌دال تنها در زمینه ویژگی‌های توصیفی به تفسیرهای مختلف اجازه‌ی بروز و ظهور می‌دهد؛ اما تا جایی که ماهیت‌اش بدون تغییر باقی بماند (Laclau, 1989). به عنوان نمونه ارباب‌دال پایداری در نظام برنامه‌ریزی فضایی، از سوی تفسیرهای توصیفی مجادله‌آمیز مختلف مورد کاوش قرار می‌گیرد اما خود پایداری به لحاظ ماهوی

دردون شکاف خودآگاه و ناخودآگاه شکل می‌گیرد (Stavrakakis, 2007; Žižek, 2005). انسجام بخشیدن به جمع‌گرایی و عینیت اجتماعی - سیاسی و کنار هم نگه‌داشتن توده‌ها توسط این نقطه قابل بیان است. حس وحدت و جمع‌بودن سوژه‌های خط‌خورده و دارای شکاف با توسل به نقطه‌ای مرجع (کاپیتون) برانگیخته می‌شود. کارکرد نقطه مرجع معادل همان کارکردی است که پیشوا یا رهبر سیاسی در متحد کردن پیروان خود ایفا می‌کند که با ناپدید شدن این نقطه مرجع، جمعیت بار دیگر به سوژه‌های منفرد نامنسجم تبدیل می‌شوند. در قیاس با پیشوا، ارباب‌دال‌های برنامه‌ریزی نیز نقش نقطه مرجع یا کاپیتون را برای برنامه‌ریزان ایفا می‌کنند و ویژگی توهم آلود هویت جمعی و قدرت گروهی به برنامه‌ریزان می‌بخشد (استاوراکاکیس، ۱۳۹۲).

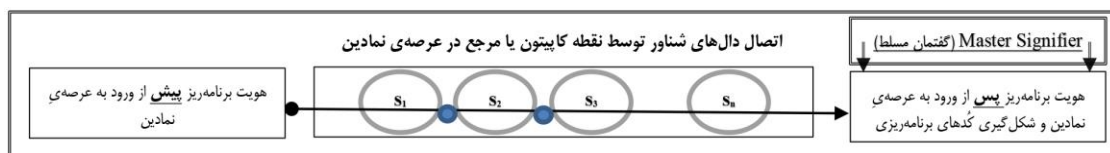
این‌که چگونه و با چه سازوکاری ارباب‌دال‌های برنامه‌ریزی به گفتمان مسلط در جامعه‌ی برنامه‌ریزی تبدیل می‌شوند را می‌توان براساس همین گره‌گاه یا نقطه مرجع توضیح داد. در واقع تکثر دال‌های شناور در عرصه‌ی برنامه‌ریزی ( $S_1$  تا  $S_n$  در شکل ۱) از طریق دخالت گره‌گاه‌های ویژه (ارباب‌دال‌ها یا نقطه کاپیتون (MS در شکل زیر)) به یک‌دیگر متصل و از لغزش‌شان جلوگیری شده و در قالب نقطه تثبیت‌کننده معنا<sup>۱۷</sup> (Žižek, 2002)، همه آن‌ها درون عرصه یکپارچه هم‌چون رقابت‌پذیری گرد هم می‌آیند و مسیر هویت‌یابی برنامه‌ریزان در عرصه نمادین و انسجام‌بخشی به جمع‌گرایی و عینیت اجتماعی - سیاسی گشوده و در نهایت نقطه مرجع به کدهای برنامه‌ریزی فضایی تبدیل می‌شود (شکل ۱).

دهم. برای دستیابی به این هدف، توضیح نقطه کاپیتون و چهار گفتمان مطرح شده از سوی لکان ضروری است.

## مواد و روش تحقیق

### نقطه کاپیتون<sup>۱۶</sup> و ارباب‌دال‌های برنامه‌ریزی

لکان از تلاش مستمر و پایان‌ناپذیر سوژه برای دستیابی به جایگاهی در درون عرصه نمادین بسیار بحث کرده است. اما مادامی که بحث لکان درباره سوژه و ماهیت آن را درک نکرده‌ایم، درک چگونگی دستیابی به جایگاه یاد شده ممکن نخواهد بود. سوژه‌ی لکانی متفاوت با سوژه‌ی دکارتی بر بینیان نوعی از آگاهی یا به تعبیر دقیق‌تر؛ خودآگاهی شکل نیافته و مندرج در درون نوعی شکاف دائمی است: شکاف مابین خودآگاه و ناخودآگاه. آگو یا خودآگاه در فلسفه غرب جایگاه محوری داشته و می‌توان آن را معادل نظام ادراکی سوژه منسجم در نظر گرفت که به میانجی آن در پی شناخت محیط پیرامون بر می‌آید. کشف ناخودآگاه توسط فروید، آگو را از جایگاه مرکزی ساخت روانی سوژه پایین کشید و آگو را نه پدیده‌ای منسجم و توپر، بل امری شکاف‌خورده و واجد تنش درونی معرفی کرد. «سوژه لکانی بین آگو و ناخودآگاه تقسیم شده و شکاف خورده است و این شکاف محصول کارکرد زبان (یا ساحت نمادین) در ما در جریان اولین لحظات سخن گفتن ما در کودکی است» (فینک، ۱۳۹۷). سوژه‌ی شکاف‌خورده، «انقسام را در اجتماع بشری تزریق می‌کند و امر جمعی هم دچار شکاف می‌شود» (استاوراکاکیس، ۱۳۹۲) و از این‌رو لکان با هرگونه اشاره به فرد به عنوان سوژه‌ای کامل و منسجم مخالف است. نقطه کاپیتون یا مرجع در



شکل ۱: فرآیند تثبیت معنا در عرصه نمادین برنامه‌ریزی

است: «سوژه همانا سوژه دال است و از جانب آن تعیین می‌شود». از این منظر، «ساحت نمادین برسازنده سوژه» (در این جا برنامه‌ریز فضایی) است و سوژه به دال وابسته است و نسبت به آن در جایگاه دوم قرار می‌گیرد. برنامه‌ریز تنها به شرطی می‌تواند وجود داشته باشد که قوانین ساحت نمادین را بپذیرد و به معلولی از دال (یا دقیق‌تر ارباب‌دال) تبدیل شود؛ در واقع شکل‌بندی سوپرکتیوتیه برنامه‌ریز بدون انقیاد و سرسپردگی به ارباب‌دال، یعنی دل بستگی پرتب و تاب سوژه به دالی که در انقیاد آن است، مقدور نیست (Butler, 1997). از منظر روان‌کاوی لکان، برنامه‌ریز به میانجی نقطه کاپیتون با جامعه پیوند برقرار می‌کند و وابستگی برنامه‌ریز به ساحت اجتماعی - نمادین با همان‌انگاری ممکن می‌شود. نقطه کاپیتون یا ارباب‌دال‌های برنامه‌ریزی فضایی، نیازمند تثبیت در اشکال عقلانی و نهادی جامعه هستند تا عرصه گفتمانی برنامه‌ریزی را فراچنگ آورد و جریان‌های متفاوت با این گفتمان مسلط را متوقف و همه را یکسره در درون مرکزی بنیادین جای دهد (Gunder, 2009; Gunder and Hillier, 2003). عناصر متفاوت با گفتمان غالب برنامه‌ریزی فضایی، حول این مرکز بنیادین یا گره‌گاه از نو مفصل‌بندی می‌شوند و هویت خود را بر مبنای گفتمان غالب بازتعریف می‌کنند و تمام عرصه‌های برنامه‌ریزی در سطوح مختلف را تابع دستور ارباب‌دال با نقطه مرجع می‌کند. سازوکار دیگر ارباب‌دال‌ها در راستای تثبیت معنایی و هویت‌بخشی به سوژه‌ها در ساحت نمادین، تمرکز بر نوعی از فقدان در جامعه است تا با معرفی خود به مثابه امر پرکننده‌ی فقدان یاد شده، عرصه یکپارچه‌ای شکل دهد. آن نکته ظریفی که لکان دریافته بود به دنبال این آگاهی‌یابی بود که برخی از دال‌ها هر چند در عرصه نمادین شناورند و در مناسبات نیروهای اثرگذار حیات اجتماعی نقش ایفا می‌کنند، اما ممکن است تناقض‌هایی بین این دال‌های شناور با ارباب‌دال یا نقطه مرجع بروز کند. در این شرایط و به منظور دستیابی به هویت جمعی و معنای تثبیت شده، نقطه مرجع به عنوان محل اتصال دال‌های دیگر عمل

در واقع بدون این نقطه‌ی مرجع با تعداد زیادی از برنامه‌ریزان با هویت‌های فردی متفاوت و جدا از هم مواجه هستیم که در رابطه نیروهای اثرگذار بر میدان (اصطلاح «میدان» را از نظریه‌ی میدان بوردیو وام گرفته‌ام. از دید بوردیو، «میدان»، یک جهان اجتماعی واقعی است که مطابق قوانین‌اش، شکل خاصی از سرمایه در آن انباشته می‌شود و مناسبات ویژه‌ی قدرت در آن جریان دارد (Bourdieu, ۱۹۹۹). نقل از پرستش، (۱۳۸۵). در این زمینه نگاه کنید به: پرستش، شهرام (۱۳۸۵)، صورت بندی میدان تولید ادبی در ایران معاصر، رساله دکتری، رشته جامعه‌شناسی نظری - فرهنگی، دانشگاه تهران). برنامه‌ریزی فضایی، سوژه‌های نامنسجمی هستند که نمی‌توانند جمع منسجم بسازند. ارباب‌دال‌ها در بساخت هویت و دانش نقش مهمی بر عهده دارند و سرشت شبکه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی گرد این نقطه مرجع شکل می‌گیرد و این‌جا دقیقاً همان لحظه‌ی تولد جامعه است (Gunder and Hillier, 2009). سوژه‌ی لکانی به دلیل فقدان بنیادین (شکاف مابین آگو و ناخودآگاه) که در سطور بالا توضیح داده شد بی‌وقفه در جستجوی کنش‌های مرتبط با همان‌انگاری با شبکه یاد شده است. لکان از دو نوع همان‌انگاری<sup>۸</sup> بحث می‌کند: تصویری و نمادین. مورد نخست بیشتر مربوط به حوزه‌ی روان‌کاوی فردی و مراحل اولیه ساختاربخشی به سوژه است که موضوع بحث من در این جا نیست. اما مورد دوم، نوعی بهنجارسازی را به همراه خود دارد و نشان از گذار سوژه به ساحت نمادین و همانندسازی با ارباب‌دال است تا به توهم سوژه‌ی جمعی منسجم دست یابد. سوژه به دلیل فقدان بنیادین و اجتناب‌ناپذیر بودن هویت جمعی در عرصه نمادین به همان‌انگاری نیاز دارد. در عرصه نمادین، سوژه با گردن نهادن بر قوانین زبان به سوژه‌ای در زبان بدل می‌شود و از طریق دنیای واژه‌ها به بازنمایی مناسبی دست می‌یابد. لکان در سمینار منتشر شده‌اش (XI: به نقل از استاوراکاکیس، ۱۳۹۲) درباره این‌همانی می‌گوید که دال سوژه را تعیین می‌کند و سوژه ساختار خود را مدیون دال

و نقل عمومی و مسکن قابل استطاعت، همگی، ذیل رقابت‌پذیری معنا پیدا می‌کنند و این همان نقطه اتصال (کاپیتون) معنایی و هویتی است و پیوند برنامه‌ریزان با هویت‌های فردی متمایز با هویت جمعی منسجم را نیز شکل می‌دهد و عرصه برنامه‌ریزی به عرصه‌ای بدون تناقض تبدیل می‌شود (Kipfer and Keil, 2002). در ادامه به یکی دیگر از سازوکارهای جهت‌دهی میل سوژه به سمت ارباب‌دال اشاره می‌شود: نظریه چهار گفتمان لکان و جایگاه گفتمان دانشگاه در باز تولید گفتمان مسلط برنامه‌ریزی.

### یافته‌های تحقیق

#### گفتمان دانشگاه و باز تولید ارباب‌دال گفتمان

##### مسلط برنامه‌ریزی

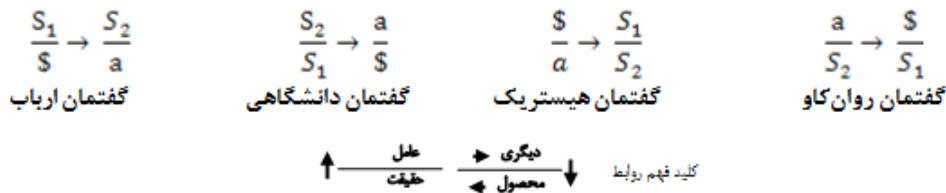
همان‌طور که در سطور بالا اشاره شد ارباب‌دال برنامه‌ریزی در عرصه نمادین حیات می‌یابد و به بقای خود ادامه می‌دهد و یکی از عامل‌های این بقا، پیوندهای اجتماعی و شکل‌گیری هویت‌های جمعی و در نهایت ارتباط بینا - سوژگانی<sup>۲۱</sup> است که سرشت زبانی داشته و سوژه فرا- فرد زبان را نشان می‌دهد. از این‌رو پیوندهای اجتماعی در زبان پایه‌ریزی می‌شوند و لکان شکل‌گیری این پیوندها را نوعی سامان‌دهی عرصه نمادین در نظر می‌گیرد و چهار نوع سامان‌دهی ممکن از شبکه‌های نمادین را که روابط بینا سوژگانی را تنظیم می‌کند، ردیابی می‌کند: گفتمان ارباب<sup>۲۲</sup>، گفتمان دانشگاهی<sup>۲۳</sup>، گفتمان هیستریک<sup>۲۴</sup> و گفتمان روان‌کاو<sup>۲۵</sup> (Bracher et al., 1994; Žižek, 1998).

برای تشریح چهار گفتمان یاد شده، یادآوری دو موضوع اهمیت دارد: سوژه از زمان پرتاب شدن به عرصه نمادین، سوژه‌ای خط‌خورده<sup>۲۶</sup> (\$) است و بین اگو و ناخودآگاه شکافی ایجاد شده که سوژه مدام با خود حمل می‌کند و سوژه دکارتی خودآیین که به شکل خودآگاهانه رفتار می‌کند از منظر روان‌کاوی لکان امکان‌پذیر نیست. موضوع دوم، ارباب‌دال (S1) است که سایر دال‌ها به‌ویژه دانش (S2) را بازنمایی می‌کند. اما مفهوم جدیدی که در بحث گفتمان‌های لکان به شکل جدی‌تر بیان شد، مفهوم ابژه‌پتی<sup>۲۷a</sup>

می‌کند و آن‌ها را به انقیاد خود درمی‌آورد. به عنوان نمونه در برنامه‌ریزی فضایی کلان‌شهر تورنتو، پراکنده‌رویی منطقه‌ای و فقدان توسعه‌ی متراکم در مناطق درون‌شهری به عنوان مشکل اصلی مطرح شد که می‌بایستی راهبردهای برنامه‌ریزی فضایی برای گشودن آن به کار گرفته می‌شد. در اهداف ذکر شده در برنامه به موضوع پایداری اشاره و بر فقدان «پایداری» در حیات جمعی ساکنان تورنتو تاکید شده شد. بیونس (Bunce, 2004) نشان می‌دهد که چگونه این فقدان از سوی نقطه مرجعی با عنوان رقابت جهانی و شراکت بخش عمومی - خصوصی<sup>۱۹</sup>، پر می‌شود و عرصه نمادین برنامه‌ریزی هر چند دربرگیرنده‌ی دال‌هایی هم‌چون پایداری است اما به دلیل تناقضی که با ارباب‌دال رقابت‌پذیری دارد، ذیل آن تعریف می‌شود و به انقیاد درمی‌آید و ضد پایداری عمل می‌کند. در واقع فقدان پایداری به شکل رتوریک در متن اصلی سند توسعه‌ی فضایی آورده شده است اما این دال شناور به دلیل انقیادش از سوی ارباب‌دال یا نقطه‌ی کاپیتون بر ضد خودش عمل می‌کند. در متن سند آمده است: «اگر شهروندان توسعه متراکم و تشدید یافته‌ی مناطق درونی را تایید نکنند در واقع ملاحظات زیست‌محیطی را نادیده گرفته‌اند» (Bunce, 2004)؛ این در حالی است که هم‌زمان با این گزاره، برنامه‌ریزان به شدت متأثر از فقدان دیگر، یعنی فقدان رقابت‌پذیری اقتصادی هستند و زمینه را برای جذب و تسهیل سرمایه‌های بی‌مکان در مناطق درونی شهرها، در قالب ابرپروژه‌های فاقد تعهد اجتماعی و محیط‌زیستی - فراهم کرده و با جذب نیروی کار متخصص که ارزش افزوده بالایی هم ایجاد می‌کند (که اخیراً طبقه خلاق<sup>۲۰</sup> هم نامیده می‌شود)، عرصه نمادین و کدها و قوانین برنامه‌ریزی را در قالب ارباب-دال رقابت‌پذیری فراچنگ می‌آورد. این فرآیند در نهایت به نوع دیگری از اعیانی‌سازی بخش مرکزی شهر - تغییر بنیادین بافت جمعیتی، طبقه و فضا ختم می‌شود؛ بخش مرکزی که به تازگی از موج قبلی اعیانی‌سازی خلاصی یافته بود (Keiland Boudreau, 2005). دال‌هایی نظیر ملاحظات محیط‌زیستی، حمل



می‌کند و بدان تعیین می‌بخشد، همواره معنا و کیفی مازاد تولید می‌شود که در برابر نمادینه شدن مقاومت می‌کند و این مازاد، جریان میل را برمی‌انگیزد و هرگونه تمامیت‌خواهی را غیرممکن می‌کند. با این توضیحات می‌توان چهار گفتمان لکان را به صورت زیر نشان داد:



شکل ۲: ساختار چهار گفتمان لکان: اونز، ۱۳۸۷: برگرفته از منبع اصلی زیر:

Jacques Lacan, Le Séminaire. Livre XVII. L'envers de la psychanalyse. ed. Jacques-Alain Miller, Paris: Seuil, 1975.

مسلط را صورت‌بندی کند. گفتمان دانشگاه را می‌توان به نوعی ادامه گفتمان ارباب فهمید و به زوایای پنهان آن پی برد. در این جا، خود دانش، نقش ارباب‌دال را در ساحت نمادین ایفا می‌کند و مشروعیت و اراده‌ی ارباب را تامین می‌کند (فینک، ۱۳۹۷). با توجه به مثالی که آورده شد، در گفتمان دانشگاهی، دانش، ارزش‌افزوده را خطاب قرار می‌دهد و با سازوکارهای مختلف تبیین یا توجیه‌اش می‌کند. به نظر لکان، فلسفه (یا دانش) همواره در خدمت ارباب و در خدمت دلیل‌تراشی و سرپا نگه‌داشتن گفتمان ارباب بوده است. هر استدلال تا زمانی که لباس عقلانیت بر تن داشته باشد کمابیش به ارباب‌دال خدمت می‌کند. بنابر ادعای گاندر و هیلیر (۲۰۰۹) دو گفتمان ارباب و دانشگاه در صورت‌بندی سیاست‌های برنامه‌ریزی فضایی، نقش مرکزی دارند. هم‌چنین برای درک مناظره‌های برنامه‌ریزی و عقلانیت نهفته در پس فرآیند برنامه‌ریزی نیز می‌تواند یاری‌گر باشد.

گفتمان مسلط شکل‌گرفته در عرصه برنامه‌ریزی فضایی را می‌توان با فرمول زیر تبیین کرد (Ragland, 1996):  
 'I AM = I AM KNOWLEDGE = I AM THE ONE WHO KNOWS'

بود که برای درک سازوکار گفتمان‌ها در عرصه نمادین ضروری است. منظور از مفهوم یاد شده، که در برخی متون از آن با عنوان «بژه-علت میل» هم نام برده می‌شود، ته‌مانده‌ای است که تن به نمادینه شدن نمی‌دهد و وارد قلمروی امر واقع می‌شود. در فرآیندی که ارباب‌دال، سوژه را برای سایر دال‌ها بازنمایی

سیر تحول و تکامل از گفتمان ارباب به گفتمان دانشگاه در محور بحث‌های لکان قرار دارد. گفتمان‌های لکان با گفتمان ارباب آغاز می‌شود و تابع‌سازی سوژه‌ها (برده‌ها) از سوی ارباب، مهم‌ترین گزاره‌ی مطرح در ساختار این گفتمان است. «دیالکتیک ارباب و بنده» که توسط هگل در کتاب پدیدارشناسی روح مطرح شده و در ادامه از سوی کوژف، شارح مهم آرای هگل، بسطی به آن داده شده، بنیان‌ایده‌ی گفتمان ارباب است. با توجه به نبرد دائمی ارباب با بنده‌گان و ناممکن بودن اجتماعی صرفاً از متشکل از اربابان، در ساحت نمادین ارباب پس از پیروزی بر بنده او را وامی‌دارد تا برای او کار کند و مانند او بیاندیشد. به همین دلیل گفتمان ارباب، واجد کارکردی بیگانه‌ساز و مطیع‌کننده است و سوژه شدن به واسطه بیگانگی شکل می‌گیرد. اگر سرمایه‌دار را ارباب (S1) در نظر بگیریم و کارگر را بنده (S2)، دومی مطیع اولی است؛ به طوری که ارزش افزوده را که حاصل کار خود کارگر است را در اختیار سرمایه‌دار قرار می‌دهد و ارباب با تصاحب این ارزش افزوده لذت‌اش تامین می‌شود (a: کیف مازاد). ارباب در عرصه‌ی نمادین که عرصه زبان است با ارباب‌دال می‌تواند فرآیند تابع‌سازی را انجام دهد و گفتمان

من هستم = من دانش هستم = دانش تنها نزد من است و بس.

جهانی شدن، رشد هوشمند و رقابت‌پذیری اقتصادی به دلیل تاکید ارباب در عرصه نمادین برنامه‌ریزی اهمیت دارند و آن‌ها «حقایق» مهمی هستند چون اربابی که دانش را تنها نزد خود می‌داند، مهم دانسته است. اما تفاوت مهمی بین گفتمان ارباب و دانشگاه وجود دارد: برخلاف نظم برآمده از گفتمان ارباب که دستوری و تحکمی است و گاهاً از سوی سیاستمداران منتخب هم اعمال می‌گردد، حرفه‌مندان توسعه اقتصادی یا برنامه‌ریزی فضایی به ندرت می‌توانند در موقعیت دستوری قرار بگیرند (دست‌کم در اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری غربی) و بیشتر در پی توجیه و تبیین ارباب‌دال هستند و در این مسیر با استناد به شواهد و داده‌های علمی به آن مشروعیت می‌بخشند (Gunder & Hillier, 2009). برای روشن‌تر شدن بحث می‌توان به نمونه‌ای از گفتمان دانشگاهی در عرصه برنامه‌ریزی فضایی اشاره کرد. «چندگانه-باوری فرهنگی» حقیقتی است که از دهه ۱۹۹۰ مورد توجه صاحب‌نظران برنامه‌ریزی قرار گرفته است.<sup>۲۸</sup> این مفهوم، نقش ارباب‌دال را در نظام دانشگاهی بر عهده دارد و شکل‌دهنده هویت دست‌کم بخش عمده‌ای از دانشجویان شده است و سبب شده آرمان برنامه‌ریزان این شعار باشد (Verhaeghe, 2001):

"I am a multiculturalist, I believe in supporting cultural difference and diversity..."

... من قابل به «چندگانه‌باوری فرهنگی» هستم، من به پشتیبانی از تنوع و اختلاف فرهنگی معتقد هستم...

افراد دیگری که در دانشگاه به این شعارها اعتقاد نداشته باشند و انگاشت «چندگانه‌باوری فرهنگی» را به مثابه ارباب‌دال نپذیرند، می‌بایستی آن‌را درونی کرده و تابعی از قواعد و هنجارهای برآمده از این نقطه مرجع (کاپیتون) باشند. در واقع آنچه از برنامه‌ریز «شایسته» انتظار می‌رود پیروی و تبعیت از ارباب‌دال معرفی شده از سوی گفتمان دانشگاهی است؛ اما ممکن است در بین دانشجویان فردی نیز حضور داشته باشد که ذاتاً نژادپرست بوده و با امتناع از پذیرش هنجارها و قواعد انگاشت «چندگانه‌باوری فرهنگی» در

پی پرسش قرار دادن گفتمان دانشگاه باشد. این فرد در طول تحصیل میل اولیه خود را به دلیل تسلط گفتمان دانشگاه، سرکوب خواهد کرد. از این‌رو نظام آموزش برنامه‌ریزی این فرد را به این سمت هدایت می‌کند که ضمن سرکوب میل دورنی‌اش، تحقق چنین باورهایی ضد برنامه‌ریزی در نظر و عمل را ناممکن بدانند. گرچه امیال اولیه و پندارهای یاد شده، آگاهانه یا ناخودآگاه، با برنامه‌ریز باقی خواهد ماند و ممکن است در آینده در رفتارهای بیرون از محیط رسمی برنامه‌ریزی بروز یابد (Gunder and Hillier, 2009). مبتنی بر آموزه‌های لکان، باید در برابر گفتمان مسلط دانشگاهی مقاومت کرد تا به جای ارباب‌دال پیش‌فرض و یکه، با طیف گسترده‌ای از دال‌ها مواجه باشیم؛ چرا که هدایت دانشجویان به سمت مشخص و از پیش تعیین شده به شکل کامل نه ممکن است و نه مطلوب. مبتنی بر ساختار گفتمان‌های چهارگانه‌ی لکان، مازادی در برابر نمادینه شدن و تن دادن به گفتمان مسلط ایستادگی کرده و از این‌رو هر گونه تمامیت‌خواهی محتوم به شکست خواهد بود. تا اینجای نوشتار، سازوکار شکل‌گیری گفتمان غالب در عرصه نمادین برنامه‌ریزی (نقطه کاپیتون و گفتمان دانشگاهی) توضیح داده شد. در ادامه پژوهش، در راستای پاسخگویی به هدف پژوهش - یعنی درگذشتن از نظام بسته برنامه‌ریزی علمی و ارائه چارچوبی برای تحلیل بروز رفتارهایی در عرصه برنامه‌ریزی و چرایی عدم تحقق اصول بنیادین برخی مفاهیم برنامه‌ریزی ژوئی‌سانس به عنوان نیروی برانگیزاننده‌ی مفاهیم متعدد و گاه متضاد در عرصه برنامه‌ریزی و تحکیم‌بخش سازوکارهای دو گانه یاد شده در بالا مورد بحث قرار خواهد گرفت.

### ژوئی‌سانس و برنامه‌ریزی: مسیری نوین در

#### تحلیل اقدامات کنش‌گران در برنامه‌ریزی فضایی

ژوئی‌سانس، واژه‌ای فرانسوی به معنای «کیف» است که معنایی متفاوت با «لذت» دارد (اونز، ۱۳۸۷). ورود به عرصه نمادین همواره بر «اصل لذت»<sup>۲۹</sup> حدی تعیین می‌کند که نباید از آن تخطی کند، درحالی‌که سوژه خواهان غلبه بر این حد و رسیدن به «فراسوی

اصل لذت» است. این فراتر رفتن از «اصل لذت» و تخطی از آن، لحظه تولد ژوپی سانس است. سوژه صرفاً مقدار معینی از لذت را می‌تواند درونی و تحمل کند و فراتر از این حد معین به درد می‌انجامد نه لذت؛ این لذت دردناک را لکان ژوپی سانس می‌نامد ( Žižek, 2002). مادامی که در عرصه نمادین ممنوعیت تعریف شود، ژوپی سانس و میل به تخطی از آن شکل می‌گیرد و از این رو مدام بازتولید می‌شود و همانند میل هیچ‌گاه برآورده نمی‌شود (Gunder and Hillier, 2007; Hutcheon, 2012; Stavrakakis, 2007).

سوژه و تحولاتش در ورود به عرصه نمادین، مسیر مهمی در درک میل و ژوپی سانس در نظام روانکاوی لکانی است. سوژه‌ی لکانی بر مبنای تمایز ماین اگو و ناخودآگاه تعریف می‌شود. اگو بخشی از ساختار روانی است که «مَن» (I) می‌داند به چه فکر می‌کند و چه احساسی دارد و دلیل کنش‌ها را درک می‌کند. اما ناخودآگاه بخش دیگری از ساختار روانی است که عاملیت آن از جایی دیگر آمده است و این جایی دیگر، همان‌طور که پیش‌تر توضیح داده شد، همان عرصه نمادین و به‌طور مشخص زبان است که لکان آن را دیگری می‌نامد: «ناخودآگاه گفتمان دیگری است» (فینک، ۱۳۹۷). ژوپی سانس و میل در این ناخودآگاه جای می‌گیرند و با محدودیت‌های تحمیل شده از سوی عرصه نمادین سر و کار دارند و در پیوند با نمادسازی‌های عرصه زبان، از نو صورت‌بندی می‌شوند و در قالب‌های نوین بازتولید می‌شود. آگاهی از ژوپی سانس و سازوکار ناخودآگاه، مسیری نوین در اقدامات کنش‌گران در برنامه‌ریزی فضایی و حتی سطح گسترده‌تر فرآیندهای اجتماعی می‌گشاید؛ مسیری که مکتب فایده‌باوری برای درک اقدامات یاد شده ترسیم می‌کند متفاوت است. این که برنامه‌ریزان و کنش‌گران در عرصه فرآیندهای اجتماعی تحت‌تاثیر فانتزی و توهم، واقعیت‌های اجتماعی را چگونه می‌فهمند و در برابر چه امیال نامطلوبی مانع ایجاد می‌کنند و هم‌زمان به واسطه فانتزی‌هایی اجاره بروز رفتارهایی مبتنی بر تحقق میل را صادر می‌کند در گرو شناخت مسیری متفاوت از فایده‌باوری مرسوم در برنامه‌ریزی است (Gunder and Hillier, 2009).

ژوپی سانس با (Hillier, 2003; Sandercock, 2004). ژوپی سانس با ابژه‌ی گمشده سر و کار دارد که ابژه میل نیز نامیده می‌شود. این ابژه که لکان در ابتدا از آن به عنوان چیز<sup>۳۰</sup> و در ادامه از آن به عنوان «ابژه پتی a» یاد می‌کند و منظور از آن همان خوشی و لذتی است که همواره دست نیافتنی است و میل دست‌یابی به آن همواره در سوژه وجود دارد و محرک برخی رفتارهای او محسوب می‌شود و تن به نمادینه شدن نمی‌دهد. سوژه همواره در کنار هویت یکپارچه‌ای که عرصه نمادین به شکل انتزاعی و غالباً توسط زبان در اختیار او قرار می‌دهد، همواره حول ابژه ممنوعه نیز دور می‌زند و در طلب دست‌یابی به آن ممکن است از قانون و هنجارها و «اصل لذت» تخطی کند و دچار رنج شود. این همان جایی است که ژوپی سانس از میل و خواست جدا می‌شود و دارای سوبه‌هایی همراه با درد است که با چیز دست نیافتنی در پیوند است. توجه به این تقلای سوژه در دست‌یابی به ابژه‌ی ممنوعه‌ی میل و محال در عرصه نمادین در درک و تبیین بروز برخی رفتارهای اجتماعی می‌تواند ره‌گشا باشد. به عنوان نمونه در بحث دموکراسی و نژادپرستی می‌توان از این دستگاه مفهومی برای تحلیل چرایی بروز رفتارهای هویت‌طلبانه و گاه شوینیستی بهره برد.

لکان در دهه ۱۹۶۰ میلادی و در اوج خوش‌بینی به موضوع دموکراسی ظهور جریان‌های نژادپرستی را پیش‌بینی کرده بود و امکان بروز ملیت‌گرایی را حتی در کشورهای سوسیالیستی مطرح کرده بود. همان‌طور که در سطور بالا بدان اشاره شد، هم‌زمان با تلاش‌هایی که در عرصه‌ی نمادین برای ایجاد هویت یکپارچه و کلیتی ساختاریافته انجام می‌شود، ابژه‌ی میل ممنوعه و محال نیز وجود دارد که سوژه همواره به دور آن می‌چرخد و در طلب دست‌یابی‌اش است. تلاش جوامع غربی برای ایجاد کلیت یکپارچه‌ای به نام «دموکراسی» و ایجاد همگونی بین اعضای جوامع مختلف با نژادها و قومیت‌های متفاوت ذیل ارباب‌دالی به نام «جهان‌روایی» و «اصول مشترک دموکراسی» در تمام جوامع، بنیادی است برای تحکیم سرمایه‌داری و گسستن از تمامی تعلقات قومی و نژادی. هم‌زمان با

درآورد و از زبان انسان‌هایی فارغ از هرگونه نژاد و قومیت سخن گفت (ژیژک، ۱۳۸۸). در فرایند دموکراسی و جهانی شدن اقتصاد نیز چنین تعلیقی رخ داده است. با یک‌پارچه‌سازی جهان، مفاهیمی هم‌چون دولت‌های خودفرمان و فرهنگ‌های ملی وزن خود را از دست داده و با توسل به مفاهیمی انتزاعی در عرصه نمادین هم‌چون شهروند جهانی، ویژگی‌های قومی سرکوب شده و به عنوان مازاد عرصه نمادین تبدیل به ابژه میل ممنوعه می‌شوند (Butler et al, 2000). اما ژویی سانس، سازوکاری است که میل را همواره به سمت ابژه ممنوعه سوق می‌دهد و یک‌پارچه‌سازی کل جهان را در معرض تهدید بالقوه و دایمی قرار می‌دهد که هر لحظه ممکن است سر از عرصه نمادین درآورد و دستاوردهای آن را در معرض خطری جدی قرار دهد. در عرصه برنامه‌ریزی نیز یک‌دست‌سازی به واسطه برخی ارباب‌دال‌ها در عرصه نمادین انجام می‌شود (Gunder and Hillier, 2009). به عنوان نمونه در سیاست‌های برنامه توسعه فضایی که با نام آمایش سرزمین هم شناخته می‌شود یک‌پارچه ساختن واحد برنامه‌ریزی (سرزمین) ذیل ارباب‌دال‌هایی هم‌چون توسعه پایدار بدون در نظر گرفتن قومیت‌ها و ویژگی‌های جزئی و محتوایی واحدهای سرزمین خردتر انجام می‌گیرد. با وام گرفتن از دستگاه مفهومی لکان می‌توان گفت ژویی سانس در برابر هرگونه یک‌دست‌سازی مقاومت می‌کند و ابژه میل ممنوع و محال را ردیابی می‌کند و حول آن می‌چرخد و ته‌مانده‌ای در عرصه نمادین بر جای می‌گذارد که تن به نمادینه شدن ذیل ارباب‌دال‌هایی هم‌چون توسعه پایدار نمی‌دهد. آنچه باقی می‌ماند میل به تخطی از این هویت منسجم و یک‌پارچه‌ای است که نوعی همگونی ساختاری را مورد توجه قرار می‌دهد و ظرفی ایجاد می‌کند که از آن تمام محتویات جزئی و خاص سلب شده است. در بطن این یک‌دست‌سازی به واسطه برنامه‌ریزی توسعه فضایی، نوعی خشونت انتزاعی مستتر است که نباید از آن غفلت ورزید؛ خشونتی که تمام پیوندهای جوهری و دورنی واحدهای سرزمینی خردتر را پاره می‌کند. ژویی سانس حول مقاومت در

این تحولات، چیز یا ابژه‌ی میل به نام قوم‌گرایی است که تن به این نمادینه شدن نمی‌دهد و همواره به عنوان امری محال و ضداجتماع و به عنوان ته‌مانده عرصه نمادین به حیات خود ادامه می‌دهد و سوژه همواره حول این چیز می‌گردد و در پی دستیابی به پیوندهای دورنی و جوهری است که دموکراسی با ایجاد کلیت یک‌پارچه در عرصه نمادین سوژه را از دستیابی به آن محروم ساخته است (ژیژک، ۱۳۸۸). محروم ساختن سوژه از ابژه میل (قوم‌گرایی)، هم‌زمان اضطرابی در سوژه برای دستیابی به چیز ایجاد می‌کند (Lacan, 2013) که ممکن است به یک‌باره با قدرت تمام سر بر آورد و دستاوردهای دموکراسی در عرصه نمادین را با پرسش جدی مواجه سازد. کم‌رنگ شدن مرزهای ملی در عرصه اقتصاد و یک‌دست‌سازی فرهنگی و اجتماعی که ذیل یک‌پارچه‌سازی قابل تحلیل است، از سوی ابژه نهان میل مورد تهدید جدی قرار می‌گیرد و از این‌رو دیگر نمی‌توان با تحلیل‌های رایج هم‌چون نافرمانی مدنی و دموکراسی محور، شورش‌های شوینستی و هویت‌طلبانه‌ی شکل گرفته در جوامع سوسیال دموکرات را که حیرت و بهت اندیشمندانی هم‌چون ادوارد برنشتاین را نیز برانگیخته بود، تبیین کرد (ژیژک، ۱۳۸۸). هم‌چنین به میانجی مفهوم ژویی سانس و میل به برآورده شدن امر محال در عرصه نمادین، می‌توان بی‌معنا شدن شعارهایی هم‌چون کارگران بی‌وطن را درک کرد؛ شعاری که در پی سلب تمامی محتویات سوژه است تا خاصیتی انتزاعی بدان ببخشد. در ارتباط با شعار کارگران بی‌وطن، می‌توان سوژه خالی شده از هرگونه محتوایی را با سوژه دکارتی مقایسه کرد. دکارت با مطرح کردن شعار کوگیتو (می‌اندیشم پس هستم: نظریه لکانی مدعی است که «من دکارتی» از ارائه تصویری اغراق‌آمیز و نادرست در ارتباط با توانایی من در ادراک دنیا شکل می‌گیرد؛ در حالی که این خودآگاهی تنها از طریق عرصه نمادین کسب می‌شود و این توانایی تنها در پیوند با ساختارهای زبان قابل حصول است)، نوعی خصلت انتزاعی به سوژه بخشید و تمام هویت و خصلت جزئی سوژه را با این شعار به حالت تعلیق

به سوی ژوپی سانس دارد. دانش برنامه‌ریزی فضایی و شکل‌گیری مدام و بی‌وقفه ارباب‌دال‌های برنامه‌ریزی هم‌چون رقابت‌پذیری جهانی و رشد هوشمند را می‌توان ذیل همین شکاف پرنشدنی مابین سوژه و دانش جستجو کرد و این‌که این شکاف به دلیل ویژگی ماهوی ژوپی سانس پرنشدنی است و فرآیند تولید این ارباب‌دال‌ها که در ادامه به ایده‌تولوژی بدل می‌شوند، ممتد و بی‌وقفه خواهد بود. نظام برنامه‌ریزی فضایی در دوره‌های زمانی مختلف متأثر از ارباب‌دال‌های متفاوتی بوده که نقش ایده‌تولوژی مسلط بر هنجارهای برنامه‌ریزی را ایفا کرده و زیرکدها و قوانین ویژه‌ای را موجب شده است. در واقع ایده‌تولوژی سازوکار کنترلی عرصه نمادین بر ژوپی سانس و میل به تخطی از قوانین محسوب می‌شود. یکی دیگر از سازوکارهای کنترلی در ساحت نمادین؛ اسطوره‌سازی پیرامون ارباب‌دال‌های برنامه‌ریزی است که در بیشتر موارد از سوی گفتمان دانشگاه به جامعه تزریق می‌شود. اسطوره یاد شده مانعی است در برابر بررسی دقیق و نقادانه شکل گرفته پیرامون ارباب‌دال‌های برنامه‌ریزی فضایی. در این ارتباط گاندر و هیلیر (۲۰۰۹) رشد هوشمند را به عنوان نمونه انتقادی مورد بررسی قرار می‌دهد و این ادعا را مطرح می‌کند که این مفهوم در عرصه برنامه‌ریزی ایالات متحده‌ی آمریکا به ارباب‌دال مسلط تبدیل شده و با طرح مضامینی هم‌چون جلوگیری از پیش‌روی به سمت زمین‌های پیراشهری و محدودیت گسترش‌های نوین به سمت بیرون، کاربری زمین مختلط در واحدهای همسایگی موجود، مسکن قابل استطاعت و ترکیب طبقاتی و ترویج پیاده‌مداری و حمل و نقل عمومی، به ابزاری برای دستیابی به برنامه‌ریزی کارآمد و مبتنی بر سرزندگی و مساوات اجتماعی تبدیل شده است. برخلاف اصول بنیادین رشد هوشمند، بررسی‌های صاحب‌نظران برنامه‌ریزی (Ewing, 1997; Gow, 2000; Tregoning et al, ) (2002) گویای این واقعیت است که بسیاری از کنش‌ها در عرصه برنامه‌ریزی فضایی به نام رشد هوشمند و برخلاف اصول ابتدایی آن در جریان است و آن را بیش از یک ارباب‌دال به دال تهی<sup>۳۱</sup> در عرصه نمادین تبدیل کرده که معنای مبهمی دارد و وضوح خود را از دست

برابر این خشونت و تخطی از آن می‌چرخد و این چرخش دایمی است و ممکن است لحظه‌ای در قالب جنبش‌های هویت‌طلبانه در عرصه نمادین بروز یابد و شکافی در آن ایجاد کند. کاربرد دیگر ژوپی سانس در درک نظام برنامه‌ریزی فضایی، تبیین چرایی بروز مفاهیم متعدد و گاه متضاد در این نظام است که به واسطه توضیح ناحیه‌ای از اندیشه لکان به نام دانش انجام خواهد شد. لکان بر این باور است که دانش مطلق همواره در فقدان است. مراد لکان از دانش، دانش نمادین است (اونز، ۱۳۸۷: ۲۲۱)، دانشی که در هیچ سوژه معین و خاصی وجود ندارد و بیناسوژگانی است. لکان، نیروی محرکه دانش را در فقدان ژوپی سانس می‌داند. انسان در دستیابی کامل به میل به دلیل محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های تحمیل شده در عرصه نمادین - همواره با شکست مواجه می‌شود. برای تبیین این شکست، سیستم‌های دانش متعددی را به کار می‌گیریم؛ چرا که باور داریم بهترین ابزار برای توضیح و تشریح تفصیلی چرایی این شکست و کامیاب نشدن در لذت‌جویی دانش است (Fink, 2002: 34). دانش از سرشاری زندگی و از وفور و بسندگی نشات نمی‌گیرد بلکه ریشه در نابسندگی لذت و در یک کلمه نارضایتی دارد و مدام برای پاسخگویی به این نارضایتی حاصل از برآورده نشدن میل که همان خاستگاه ژوپی سانس است به دانش متوسل می‌شود و ارباب‌دال‌هایی در عرصه نمادین به عنوان دانش به‌روزرسانی شده تولید می‌کند ولی چون این شکست و نارضایتی، ذاتی ژوپی سانس است، فرآیند تولید دانش هم متوقف نخواهد شد. در واقع بین سوژه و دانش به دلیل همین نارضایتی همواره شکافی وجود دارد که پرنشدنی نیست و ما برای حصول حس امنیت/ قطعیت (که توهمی بیش نیست)، دانش و هنجارهای نوین مربوط به آن را تولید می‌کنیم. سوژه برای دستیابی به حس اطمینان و پاسخگویی موقتی به میل برآورده نشده، مدام این گزاره‌ها را مطرح می‌کند: باید پژوهش بیشتری انجام بدهیم باید برنامه جدیدی داشته باشیم؛ باید سیاست بهتری اعمال کنیم (Gunder and Hillier, 2009) و ارزش‌های جدیدی خلق کنیم که رو

مستتر در گفتمان‌های مسلط برنامه‌ریزی فراهم می‌کند. هدف این مقاله برای طرح بحث ژوئیه‌سانس و میل به مثابه شأنی از ناخودآگاه انسان، مواجهه با رهیافت‌های تحلیلی اثبات‌گرا و ابزاری بود تا نشان دهد «جایگاه میل به عنوان بعد اصلی برنامه‌ریزی فضایی»، نه تنها مسیری نوین برای نظریه برنامه‌ریزی است، بل دقیقاً جایی است که نظریه باید از آن آغاز کند. جایگاه میل در برنامه‌ریزی، ساحتی است که لکان ادعا می‌کند اندیشه اجتماعی-سیاسی پیش از او قادر به تحلیل و فهم آن نبوده است و درست به سبب همین نقصان نیز نتوانسته بوده راهی به فهم واقعیت اجتماعی (در این پژوهش، واقعیت برنامه‌ریزی) باز کند. دستاوردهای اندیشه او برای نظریه برنامه‌ریزی که در واقع می‌توان آن‌ها را بنیان چارچوب تحلیلی نهایی در نظر گرفت، به قرار زیر است:

(۱) برنامه‌ریزی و برنامه‌ریز نرمالایز شده<sup>۳۲</sup> نه ممکن است و نه مطلوب: دانشجویان رشته برنامه‌ریزی فضایی در لحظه ورود به دانشگاه دارای میل و خواست‌های متفاوتی از یک‌دیگر هستند و ناخودآگاه، هر یک از آن‌ها تمایل به بررسی و کاوش در موضوع و دغدغه‌ای خاص دارند. سیستم دانش برنامه‌ریزی فضایی که متأثر از ارباب‌دال نظام گفتمانی غالب است (هم‌چون رقابت‌پذیری جهانی)، مسیر یکه‌ای را در اختیار دانشجویان قرار می‌دهد و هر یک از آن‌ها در پی کسب جایگاهی در درون گفتمان مسلط یاد شده، اندیشه‌های خود را هم‌سو با ارباب‌دال می‌کنند و از امیال و خواست‌های اولیه خود به تدریج چشم‌پوشی می‌کنند. در ادامه دانشجویان دریافت‌کننده دانش، آنچه آموخته‌اند را به حرفه‌مندان برنامه‌ریزی فضایی و توسعه اقتصادی منتقل می‌کنند و هر دو گروه با سرکوب امیال اولیه، نظام دانشی آموخته را به شیوه‌های مختلف و در عرصه‌های متفاوت بازتولید می‌کنند. در واقع برون‌داد نظام آموزشی برنامه‌ریزی فضایی، برنامه‌ریزان «نرمالایز» شده‌ای است که به شدت متأثر از هنجارها، قواعد و قوانین و مقررات سیستم دانشی هستند.

داده است و ارباب‌دالی دیگر در کار است. گاندر و هیلیر (۲۰۰۹) حاکم بودن منطق سرمایه‌داری را ریشه تبدیل رشد هوشمند به دال تهی می‌داند و منطق حاکم بر عرصه نمادین برنامه‌ریزی فضایی و قوانین و کدهای آن را متأثر از منطق سرمایه‌داری و رقابت‌پذیری می‌داند. در نتیجه سایر مفاهیم هم‌چون توسعه پایدار و رشد هوشمند که در عرصه برنامه‌ریزی فضایی مطرح می‌شوند از سوی ارباب‌دال همیشه حاضر یعنی سرمایه به انقیاد در می‌آید. در واقع منطق سرمایه نقطه آجیدنی است که دال‌های شناور را حول نقطه ثابتی گردهم می‌آورد و آن‌ها را تثبیت می‌کند (ژیتک، ۱۳۹۳) و از معنا و اصول اولیه خود تهی و در خود مستحیل می‌کند. به همین دلیل رشد هوشمند که قرار بود به مساوات اجتماعی منجر شود به کسب ارزش افزوده‌ی غیرمنتظره‌ی مالکان زمین در بخش‌های مرکزی شهر منجر می‌شود. اسکات (Wesley Scott, 2007) به شکل کنایی به دور شدن رشد هوشمند از اصول ابتدایی خود اشاره می‌کند: «نیروهای بازار در کار هستند تا رشد هوشمند را در رابطه با افزایش تراکم و توسعه مختلط تقویت کنند اما این نیروها ظاهراً به دلیل هزینه بالای مسکن مورد نیاز برای زندگی شهری مطلوب، دستیابی به گزاره توسعه پایدار را مشکل می‌دانند» و از این منظر هنوز شهروندان عادی ایالات متحده از مزایای رشد هوشمند بهره‌ای نبرده‌اند.

## بحث و نتیجه‌گیری

### جمع‌بندی و ارایه چارچوب تحلیلی پدیده-

#### های برنامه‌ریزی مبتنی بر آموزه‌های لکان

بر مبنای آنچه در بندهای مختلف پژوهش توضیح داده شد، نظریه برنامه‌ریزی مبتنی بر آموزه-های لکان، چارچوب آلترناتیوی در برابر رهیافت مرسوم فایده‌باوری برای تحلیل رخ داده‌های برنامه‌ریزی و بروز برخی کنش‌ها در این عرصه در اختیار برنامه-ریزان قرار می‌دهد. نظریه یاد شده، ادعای ارایه نوعی برنامه‌ریزی فضایی کارآمد و عملیاتی‌تر ندارد اما منظری برای پی بردن به ایده‌تولوژی‌های ذاتی و

«چندمعنایی» را در برنامه‌ریزی بسط داد و اشکال مختلف فرهنگ را با به رسمیت شناختن تخصص‌های ذاتی‌شان، مورد بررسی قرار داد.

۳) نظام برنامه‌ریزی فضایی مندرج در ذیل ایده‌نولوژی مستتر و حک شده در این نظام است: بر مبنای دستگاه مفهومی و اندیشگی لکان، فرآیند تبدیل شدن ارباب‌دال‌های برنامه‌ریزی به ایده‌نولوژی را می‌توان درک کرد. فضای ایده‌نولوژیک حاکم بر نظام برنامه‌ریزی فضایی از عناصری نامحدود و نامقید که لکان آن‌ها را دال‌های شناور می‌داند تشکیل شده است. برای هم‌سو شدن این دال‌های شناور با ارباب‌دال برنامه‌ریزی هم‌چون رقابت‌پذیری جهانی، نیاز به نقطه اتصالی است که «نقطه آجیدن» نامیده شد و هویت عرصه ایده‌نولوژیک برنامه‌ریزی را برمی‌سازد و در چنین میدانی اگر نیروها واجد ویژگی‌های ایده‌نولوژیک متقدم دیگری نیز باشند، نقطه اتصال یا آجیدن سبب می‌شود همگی ذیل یک نقطه گردهم آیند و جلوی لغزش نیروها به سمت‌های مختلف گرفته می‌شود. به عنوان نمونه ارباب‌دال رقابت‌پذیری در برنامه‌ریزی فضایی را در نظر بگیرید. عرصه برنامه‌ریزی از برنامه‌ریزانی تشکیل شده است که ممکن است عناصر متقدم ایده‌نولوژیک دیگری را نیز با خود حمل کنند: عناصری هم‌چون برنامه‌ریز رادیکال؛ برنامه‌ریز محافظه‌کار و برنامه‌ریز سوسیالیست. همگی این نیروها در عرصه برنامه‌ریزی، دال‌های شناوری محسوب می‌شوند که در یک نقطه باید پرچ شوند تا تثبیت شده و جریان سیال آن‌ها متوقف شود. این همان نقطه آجیدن یا نقطه تبدیل شدن ارباب‌دال به ایده‌نولوژی است (برای آشنایی بیشتر با این بحث نگاه کنید به:

ژیژک، اسلاوی (۱۳۹۳)، عینیت ایده‌نولوژی، ترجمه علی بهروزی، انتشارات طرح نو، تهران. فصل سوم بخش دوم: شه‌وآ). ایده‌نولوژی از منظر لکان، آگاهی کاذب نیست بلکه پاسخی است به نیاز انسان برای دستیابی به کلتی یکپارچه و متعادل. سازوکاری است نه برای پوشاندن حقیقت، بل عادی نشان دادن واقعیت موجود. به واسطه ایده‌نولوژی، تنها چیزهایی را می‌بینیم که می‌خواهیم؛ حتی اگر به

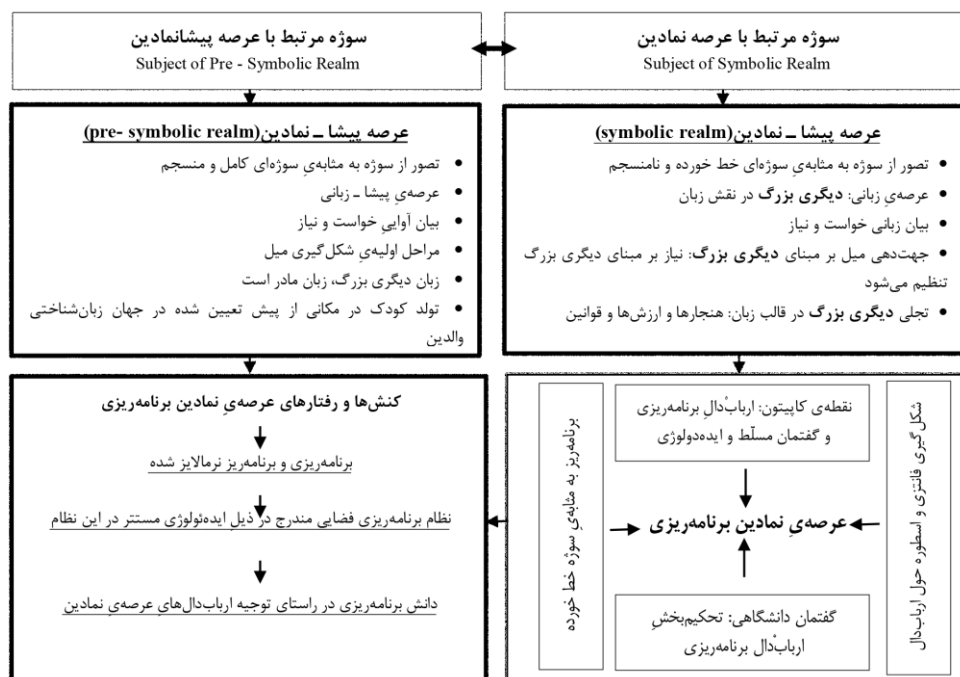
۲) دانش نباید در راستای توجیه ارباب‌دال‌های عرصه نمادین باشد. دانش در ذات خودش مهم است: نظام غالب گفتمانی دانشگاه باید مورد پرسش جدی قرار گیرد و برخلاف گفتمان دانشگاه که دانش در راستای توجیه و تبیین ارباب‌دال است در گفتمان هیستریک (در این گفتمان سوژه‌ی خط‌خورده در جایگاه غالب قرار می‌گیرد و ارباب‌دال را مورد پرسش جدی قرار می‌دهد)، فرد از دانش لذت می‌برد و این همان کیف مازادی است که محصول این گفتمان هم خواهد بود. سوژه خط‌خورده، سرمشق یا ارباب‌دال را مورد خطاب قرار داده و دانش را نه در خدمت توجیه وجود دانشگاه، بل در ذات خودش مهم می‌داند و از آن لذت می‌برد. اگر دانش علمی- دانشگاهی را به مثابه کل در نظر بگیریم، این کل، توپر و منسجم نیست و دارای نقطه‌های گریزگاهی است که بر انسجام عرصه دانشی شکاف انداخته و یک حفره پرنشندی باقی می‌گذارد و این همان گفتار هیستریک و عملکرد این حفره شبیه عملکرد فرد هیستریک در ساحت نمادین است و ناقص بودن دانش ارباب را افشا می‌کند. به همین دلیل افراد هیستریک موتور محرک راستین ساخت دانش هستند (بروس فینک، گفتمان هیستریک را به دقت در کتاب زیر مورد واکاوری قرار داده است. مبنای بحث‌های مقاله‌ی پیش‌رو در رابطه با گفتمان هیستریک نیز کتاب یاد شده است: (فینک، بروس (۱۳۹۷)، سوژه لکانی: بین زبان و ژوئی‌سانس، ترجمه محمدعلی جعفری، انتشارات ققنوس، تهران، بخش چهارم، فصل دهم).

مبتنی بر گفتمان هیستریک، در نظام آموزش برنامه‌ریزی، جایی برای رویه‌های هژمونیک، هم‌چون «چندگانه‌باوری فرهنگی»، وجود ندارد و هیچ غایت‌شناسی نمی‌تواند مفصل‌بندی‌های اجتماعی را توضیح دهد و منطق برنامه‌ریزی، منطق تنوع رویه‌ها و رهیافت‌ها است و باید ناهمگنی ریشه‌ای را به رسمیت شناخت تا بستر شکل‌گیری امکان‌های نوینی فراهم شود؛ بستری که باب آن‌ها در منطق «هژمونیک شدن گفتمان مسلط برنامه‌ریزی دانشگاه» بسته است. به‌جای «چندگانه‌باوری فرهنگی» می‌توان

و مصرف‌گرایی مفرط است و آگاهی از مفهوم توسعه پایدار به انقیاد در می‌آید و به عرصه عمل وارد نمی‌شود». براساس دستاوردهای سه‌گانه اندیشه‌ی لکان برای نظریه برنامه‌ریزی، می‌توان چارچوب زیر (شکل ۳) برای تحلیل رفتارها و کنش‌های مرتبط با عرصه برنامه‌ریزی پیشنهاد کرد:

پیامدهای چنین نگرستن‌گزینشی آگاه باشیم. شکاف باورنکردنی مابین میزان مصرف‌گرایی در عمل و مفهوم توسعه پایدار در آگاهی شهروندان کشورهای بیشتر توسعه یافته را می‌توان براساس ایده‌تئولوژی مستتر و حک شده در نظام برنامه‌ریزی فضایی با عبارت زیر توضیح داد:

«ارباب‌دالی که در عرصه نمادین نقش مسلط و ایدئولوژیک دارد رقابت‌پذیری و ترغیب به رشد بیشتر



شکل ۳: چارچوب تحلیلی کنش‌ها و رفتارهای برنامه‌ریزان مبتنی بر آموزه‌های اندیشه‌ی لکان

حاصل از خرید محصول است (جهت‌دهی میل در عرصه نمادین). اتصال میل به مصرف و خلق فانتزی‌های مرتبط با آن از طریق رسانه‌ها، رمز بقای هستی‌شناختی انباشت سرمایه‌دارانه و رضایت از زندگی است. در واقع فانتزی، حول ابژه شکل می‌گیرد و میل و جهت آن را نیز تعیین می‌کند. نکته مهم این است که بدانیم فانتزی و اسطوره برساننده میل است. ادامه این مسیر با تقویت گفتمان دانشگاه به شکل‌گیری برنامه‌ریزی نرمالایز شده منتهی می‌شود و دانش برنامه‌ریزی در راستای توجیه مصرف بیشتر قرار می‌گیرد. برنامه‌ریزی فضایی، با ایجاد اسطوره‌هایی پیرامون مفاهیم، عرصه فانتزی را ایجاد می‌کنند که مختصات میل را ترسیم می‌کند، بی‌آنکه آن میل ارضا

آن چه در شکل بالا اهمیت دارد و می‌تواند مبنایی تحلیلی برای بروز رفتارهای متناقض در برنامه‌ریزی نیز باشد فرآیند شکل‌گیری ارباب‌دال‌های برنامه‌ریزی است که مدام از سوی گفتمان دانشگاه بازتولید می‌شود. شناسایی این نقطه مرجع می‌بایستی در دستورکار اولیه تحلیل‌گران برنامه‌ریزی باشد. به عنوان نمونه رقابت‌پذیری جهانی را که به عنوان گفتمان مسلط برنامه‌ریزی در سال‌های اخیر معرفی شده، می‌توان بر مبنای چارچوب ترسیم شده این‌گونه تحلیل کرد: رقابت‌پذیری در عرصه نمادین، میل را کانالیزه می‌کند (نقطه مرجع) و با فنون بازاریابی، اسطوره‌هایی حول محصول شکل می‌دهد که به جای خود محصول، سوژه در پی دستیابی به پرستیژ و عشق و لذت



مدام در عرصه نمادین برنامه‌ریزی با مفاهیم نوین و گاه متعرض مواجه هستیم. توجه به گفتمان هیستریک و نقش آن در ایجاد مقاومت در برابر گفتمان دانشگاهی برنامه‌ریزی و شکل‌دهی به فضای جدیدی در برنامه‌ریزی، پیشنهاد برای پژوهش آتی از سوی نگارنده است.

شود. به همین دلیل در عرصه نمادین برنامه‌ریزی فضایی، رقابت‌پذیری با ایجاد اسطوره‌هایی پیرامون مفهوم رشد و مصرف، جهت‌گیری میل سوژه‌ها را تعیین و به تبع آن مصرف و سرمایه‌گذاری بیشتر را ترویج می‌دهد. البته میل هیچ‌گاه برآورده نمی‌شود و ژوبی‌سانس مدام در پی کشف عرصه‌های نوین مصرف و رشد، حول میل سوژه می‌چرخد و به همین دلیل

### پی‌نوشت

- 1-Important roles that human *jouissance* and desire play in economic development and spatial planning narratives under competitive globalization
- 2-[P]lanners are strange characters. They traffic in fiction...
- 3-Public policy
- 4-Desire
- 5-Instrumental rationality and positivistic social science
- 6-Friedmann, J., 1998. 'Planning Theory Revisited', *European Planning Studies* 6:3, 245-253.
- Hopkins, L., 2001. 'Planning as Science: Engaging Disagreement', *Journal of Planning Education and Research* 20:4, 309-406.
- 7-Nature and truth of subject and desire
- 8-Desire is also a core dimension of spatial planning. Desire is constituted by a gap between need and demand
- 9-The symbolic
- 10-The imaginary
- 11-The real
- 12-Big other
- Hook, D., 2008. 'Absolute Other: Lacan's 'Big Other' as Adjunct to Critical Social Psychological Analysis?' *Social and Personality Psychology Compass* 2:1, 51-73.
- 13-linguistic signifier
- 14-Master signifier
- 15-Certainty, the good, risk, growth, globalization, multiculturalism, sustainability, responsibility, rationality, and planning itself

- 16-Point de caption
- 17-Anchoring points or points of fixation of meaning
- 18-Identification
- 19-Private-public partnerships and global competition
- 20-Creative class
- Florida, R., 2002. *The Rise of the Creative Class* (New York, Basic Books).
- Florida, R., 2004. *Cities and the Creative Class* (London, Routledge).
- 21-Inter – subjective relations
- 22-The master's discourse
- 23-The university discourse
- 24-The hysteric's discourse
- 25-The analyst's discourse
- 26-Barred subject
- 27-Object (petit) a
- 28-Thompson, S., 2003. 'Planning and Multiculturalism: A Reflection on Australian Local Practice', *Planning Theory and Practice* 4:3, 275-2.
- Fainstein, S., 2005. 'Cities and Diversity: Should we want it? Can we plan for it?' *Urban Affairs Review* 40:1, 3-19.
- 29-principle of pleasure
- 30-Thing
- 31-Empty signifier
- 32-Gunder, M., & Hillier, J., 2009. *Planning in ten words or less: A Lacanian entanglement with spatial planning*. Ashgate Publishing, Ltd. p. 122-123.

### منابع

- اونز، د، ۱۳۸۷. فرهنگ مقدماتی اصطلاحات روان-کاوری لکانی، ترجمه مهدی رفیع و مهدی پارسا، نظر گام نو، تهران، ۵۶۰ ص.
- فینک، ب، ۱۳۹۷. سوژه لکانی: بین زبان و ژوبی-سانس، ترجمه محمدعلی جعفری، انتشارات ققنوس، تهران، ۳۶۸ ص.
- استاوراکاکیس، ی، ۱۳۹۲. لکان و امر سیاسی، ترجمه محمدعلی جعفری، انتشارات ققنوس، تهران، ۲۸۸ ص.

-ژیژک، ا.، ۱۳۹۳. عینیت ایده‌نولوژی، ترجمه علی بهروزی، انتشارات طرح نو، تهران، ۴۳۲ ص.

-ژیژک، ا.، ۱۳۸۸. گژنگریستن، ترجمه صالح نجفی و مازیار اسلامی، انتشارات رخ داد نو، تهران، ۳۲۸ ص.

Allmendinger, P., 2001. Planning in postmodern times. Psychology Press, 280 p.

-Allmendinger, P., 2002. Towards a post-positivist typology of planning theory, *Planning theory*: 1(1), p. 77-99.

<https://journals.sagepub.com/doi/10.1177/147309520200100105>

-Allmendinger, P. and Gunder, M., 2005. Applying Lacanian insight and a dash of Derridean deconstruction to planning's 'dark side'. *Planning theory*: 4(1), p. 87-112.

<https://journals.sagepub.com/doi/10.1177/1473095205051444>

-Bracher, M., Alcorn, M.W., Corthell, R. and Massardier-Kenney, F., 1994. Lacanian theory of discourse: Subject, structure, and society. NYU Press, 176 p.

-Bunce, S., 2004. The emergence of 'smart growth' intensification in Toronto: environment and economy in the new official plan, *Local Environment*: 9(2), p. 177-191.

<https://www.tandfonline.com/doi/full/10.1080/1354983042000199525>

-Butler, J., 1997. The psychic life of power: Theories in subjection. Stanford University Press, 228 p.

-Butler, J., Laclau, E., Žižek, S. and Zizek, S., 2000. Contingency, hegemony, universality: Contemporary dialogues on the left, Verso., 330 p.

-Dean, T., 1997. Two kinds of other and their consequences, *Critical Inquiry*: 23(4), p. 910-920.

<https://experts.illinois.edu/en/publications/two-kinds-of-other-and-their-consequences>

-Eeten, M.V. and Roe, E., 2000. When fiction conveys truth and authority: The Netherlands Green Heart planning controversy, *Journal of the American Planning Association*: 66(1), p. 58-67.

-Ewing, R., 1997. Is Los Angeles-style sprawl desirable? *Journal of the American Planning Association*: 63(1), p. 107-126. <https://www.tandfonline.com/doi/abs/10.1080/01944369708975728>

-Fink, B., 2002. Knowledge and jouissance. Reading Seminar XX: Lacan's major work on love, knowledge, and feminine sexuality, 258 p.

-Flyvbjerg, B., 1998. Rationality and power: Democracy in practice. University of Chicago press, 308 p.

-Gow, L., 2000. Curbing the Sprawl: Urban Growth Management in the United States--

lessons for New Zealand, Ministry for the Environment, 120 p.

-Gunder, M., 2003. Planning policy formulation from a Lacanian perspective, *International planning studies*: 8(4), p. 279-294.

-Gunder, M. and Hillier, J., 2007. Planning as urban therapeutic. *Environment and Planning A*, 39(2), 467-486.

<https://journals.sagepub.com/doi/abs/10.1068/a38236>

-Gunder, M. and Hillier, J., 2009. Planning in ten words or less: A Lacanian entanglement with spatial planning, Ashgate Publishing, Ltd, 256 p.

-Hillier, J., 2003. Agonizing over consensus: Why habermasian ideals cannot be Real'. *Planning theory*, 2(1), p. 37-59.

<https://journals.sagepub.com/doi/abs/10.1177/1473095203002001005>

-Hillier, J., 2005. Straddling the post-structuralist abyss: between transcendence and immanence? *Planning theory*: 4(3), p. 271-299.

[https://www.researchgate.net/publication/249742413\\_Straddling\\_the\\_Post-Structuralist\\_Abyss\\_Between\\_Transcendence\\_and\\_Immanence](https://www.researchgate.net/publication/249742413_Straddling_the_Post-Structuralist_Abyss_Between_Transcendence_and_Immanence)

-Hook, D., 2008. Absolute Other: Lacan's 'Big Other' as Adjunct to Critical Social Psychological Analysis? *Social and Personality Psychology Compass*: 2(1), p. 51-73.

<https://onlinelibrary.wiley.com/doi/abs/10.1111/j.1751-9004.2007.00067.x>

-Hutcheon, L., 2012. A theory of adaptation. Routledge, 304 p.

-Keil, R. and Boudreau, J.A., 2005. Is there regionalism after municipal amalgamation in Toronto? *City*: 9(1), p. 9-22.

<https://ideas.repec.org/a/taf/cityxx/v9y2005i1p9-22.html>

-Kipfer, S. and Keil, R., 2002. Toronto Inc? Planning the competitive city in the new Toronto, *Antipode*: 34(2), p. 227-264.

<https://onlinelibrary.wiley.com/doi/abs/10.1111/1467-8330.00237>

-Lacan, J., 2013. The ethics of psychoanalysis 1959-1960: The seminar of Jacques Lacan. Routledge, 352 p.

-Laclau, E., 1989. Preference. In *The sublime object of ideology*, by S. Zizek, ix-xv. London: Verso, 320 p.

-Purcell, M., 2009. Resisting neoliberalization: communicative planning or counter-hegemonic movements? *Planning*

- theory: 8(2), p.140-165.  
<https://journals.sagepub.com/doi/10.1177/1473095209102232>
- Ragland, E., 1996. The discourse of the master. Lacan, politics, aesthetics, Sunny press, 341 p.
- Sandercock, L., 2004. Towards a planning imagination for the 21st century. *Journal of the American Planning Association*: 70(2), p.133-141.
- Stavrakakis, Y., 2007. *Lacanian Left*. Edinburgh University Press.
- Tregoning, H., Agyeman, J. and Shenot, C., 2002. Sprawl, smart growth and sustainability. *Local Environment*: 7(4), p. 341-347.  
<https://www.tandfonline.com/doi/abs/10.1080/1354983022000027464>
- Verhaeghe, P., 2001. *Beyond gender*. New York: Other Press, 168 p.
- Wesley Scott, J., 2007. Smart growth as urban reform: A pragmatic 'recoding' of the new regionalism. *Urban studies*: 44(1), p.15-35.  
[https://www.researchgate.net/publication/248974176\\_Smart\\_Growth\\_as\\_Urban\\_Reform\\_A\\_Pr pragmatic\\_'Recoding'\\_of\\_the\\_New\\_Regionalism](https://www.researchgate.net/publication/248974176_Smart_Growth_as_Urban_Reform_A_Pr pragmatic_'Recoding'_of_the_New_Regionalism)
- Žižek, S., 1998. Four discourses, four subjects. *Cogito and the Unconscious*, Duke University Press, 288 p.
- Žižek, S., 1999. Fantasy as a Political Category: A Lacanian Approach', in Wright, E., Wright, E. (eds) *The Žižek Reader*, 89-101 (Oxford, Blackwell). Wright, E., Wright, E. (eds) *The Žižek Reader*, 89-101 (Oxford, Blackwell), 346 p.
- Žižek, S., 2002. For they know not what they do: Enjoyment as a political factor. Verso, 288 p.
- Žižek, S., 2005. *Interrogating the real*. (Eds), (R. Butler & S. Stephens. New York & London: Continuum, 392 p.